

Southeastern Baptist Theological Seminary

THE6120.PERS-FA2022 Christian Theology II

نماد افرشته امید، در میانه رنج و مرگ: بررسی کتاب «خدا بر صلیب؟»

فراز دانشور

استاد: ادوین کشیش آبنوس

نوامبر ۲۰۲۲

درپاره نویسنده

«آلستر مک گراث» نامی است آشنا در میان مخاطبان مسیحی فارس‌زبان. عموم مسیحیان و غیر مسیحیان ایرانی او را با کتاب «درآمدی بر الاهیات مسیحی» می‌شناسند. «مک‌گراث» متولد ۱۹۵۳ در بلفاست ایرلند شمالی است، منطقه‌ای که شاهد خونبارترین درگیری‌های سیاسی-مذهبی در اروپای شمالی نیمه قرن بیستم بوده است. شاید برخی او را صرفاً یک الاهیات‌دان بدانند اما داشتن سه مدرک دکترای بیوفیزیک مولکولی، الاهیات و تاریخ تفکر از دانشگاه آکسفورد نشان‌دهنده گستره وسیع مطالعات و تحقیقات وی می‌باشد. چرخش از آنتیستی دوآتشه، به سرسخت‌ترین منتقد «ریچارد داوکینز» نشان از تحولات عمیق تفکری و نیز باز بودن اندیشه او دارد.

نوشته‌های او نیز حوزه‌های مختلفی را در بر دارد، از الاهیات تاریخی گرفته تا الاهیات سیستماتیک؛ از دفاعیات مسیحی تا رابطه علم و دین؛ از زندگی‌نامه نویسی تا ادبیات داستانی. برخی از مهمترین آثار وی شامل: «الاهیات تاریخی»، «Iustitia Dei»، «تفکر اصلاحات»، «دیباچه‌ای بر مسیحیت»، «دین و علم»، «جهان اندیشه سی. اس لوییس»، «گرگ و میش الحاد»، «دفاعیات روایتی» و بسیاری آثار دفاعیاتی، تاریخ‌نگاری، تحلیلی، الاهیاتی و یک تریلوژی حماسی به سبک مجموعه نارینای لوییس می‌باشند.

خدا بر صلیب: یک مقدمه

کتاب «خدا بر صلیب؟» با عنوان اصلی «خدا بر صلیب در حال انجام چه کاری بود؟»، متمرکز بر مهمترین نماد مسیحیت و قلب ایمان مسیحی، یعنی صلیب و قیام عیسا است. نویسنده در این کتاب کوچک هم مخاطب مسیحی عامه را مد نظر دارد و هم توده‌هایی که هیچ تصویر درستی از صلیب و به ویژه مفهوم کفاره یا چنان‌که خود «مک‌گراث» بر آن تاکید دارد، «تصاویر نجات» (ص ۴۲) ندارند. او کتاب را در شش فصل نسبتاً کوتاه نگاشته است و با بهره‌گیری از زبانی روایتی، به ویژه در دو فصل نخست و نیز بیانی جذاب در سرتاسر کتاب، مخاطب را با برخی از پیچیده‌ترین مفاهیم الاهیات مسیحی نظیر تجسم، کفاره، نجات، ایمان و نظایر آن آشنا می‌سازد.

«مک گراث» در دو فصل نخست، رویکردی دفاعیاتی دارد، اما بیشتر متمرکز بر دفاعیات روایتی است. او سعی دارد تا مخاطب را با خود به سفری در مرتفع‌ترین نقطه تاریخ نجات ببرد و به کیستی مرد بالای صلیب و اثبات بزرگترین ادهای تاریخ بشر، یعنی رستاخیز همان مصلوب پردازد. اما در ادامه به چرایی این اتفاق می‌پردازد و در طولانی‌ترین فصل کتاب، به تفسیر و درک ماهیت صلیب می‌پردازد. او با بهره‌گیری از نوشته‌های عهد جدید، از تصاویری مدد می‌جوید که هر کدام نوری بر این پیکره عظیم از بنای سترگ مسیحیت می‌افکنند و گوشه‌ای از راز آن را نمایان می‌سازند.

پر واضح است که هیچ نوشته و جستاری، نمی‌تواند ادعای بسندگی در معناگشایی صلیب نماید و هیچ محقق و اندیشمندی نمی‌تواند ارشمیدس‌وار از خلوتگاه خود، عریان بیرون بدود و مدعای یافتن فرمولی باشد که غایت مفهوم صلیب و غنایش را بتوان در آن بسته‌بندی نمود. نویسنده نیز خود چنین ادعایی ندارد (ص ۴۵)، اما از آنجا که صلیب و قیام مهمترین تصاویر مسیحیت می‌باشند، و در عمل بدون عیسا مصلوب و عیسا رستاخیز، هیچ ایمانی وجود نخواهد داشت؛ لذا درک آن، ضرورت ایمانی آگاهانه است که می‌تواند ما را در مسیر شباهت به منجیمان روز به روز بنا نماید. کار

ارزشمند نویسنده که خود بارها و بارها به آن تاکید می‌کند، پرهیز از زبانی تخصصی و نوعی ساده‌سازی است تا چنان‌که عنوان شد بتواند خواننده عام را با خود همراه سازد.

مروری اجمالی بر سرفصل‌های کتاب

همان‌طور که پیشتر عنوان شد، کتاب از شش فصل اصلی و یک نتیجه‌گیری پایانی تشکیل شده است. عنوان فصل نخست، پرسشی کلیدی است: «اگر او (عیسا) خدا بود چه؟» نویسنده با طرح این پرسش مهم، خواننده را به چالش می‌کشد. فصل با سبکی روایی آغاز می‌شود. ساختار نگارش این فصل به شکلی است که مخاطب را به فضای تاریخی آن دوران می‌برد. او نخست به توصیف مجازات صلیب می‌پردازد و زجر دهشتناک آن را به نحوی توصیف می‌کند که در همدات‌پنداری با محکوم، مخاطب صورت خود را به هنگام خواندن، از درد و اشمئزاز در هم می‌کشد. سپس به معرفی پروتاگونست یا شاید به طنزی تلخ، آنتاگونست قصه می‌پردازد. زیرا مگر ممکن است قهرمان داستان، متحمل چنین مجازاتی شود، جز آن‌که محکومی شرور یا در بهترین حالت یک شورشی باشد. نویسنده با ظرافت با طرح پرسش‌های بدیهی، زمینه را به عجیب‌ترین ادعای ممکن باز می‌کند؛ این‌که او خدا بود. او بی‌درنگ پرسشی را مطرح می‌کند که اتفاقاً در خاطره تاریخی کلیسا، حتی تا امروز نیز صوتی آشنا دارد؛ «چه کسی شنیده خدا رنج بکشد؟» (ص ۱۴)

پاسخ به پرسش فوق یکی از چالش‌های کلیسا در سازگار ساختن پاسخ با تبايع عيساست. با این وجود نویسنده به جای پاسخ‌های الهیاتی و مستقیم، بار دیگر با طرح پرسش و پاسخ‌هایی که کارکردی دفاعیاتی دارد، سعی در تبیین حقیقت تجسم و اولو‌هیت عیسا دارد. از نظر نویسنده، انسان بودن او جای پرسش نیست، بلکه خدا بودن اوست که در صلیب ما را به چالش می‌کشد. او این فصل را با مرگ مصلوب به پایان می‌رساند، تصویری تاریک و شوم از مرگی که فرجام همه است. انگار مرگ پیروز نهایی این کشاکش اندیشه است. مصلوب هر که بود، بر صلیب جان داد. در این نقطه گویی هیچ امیدی وجود ندارد. صلیب تا این نقطه نماد ناامیدی و سیاهی و درد است.

اما فصل دوم با جهشی در زمان آغاز می‌شود. شایعه‌ای که هوش از سر می‌پراند. شایعه‌ای که نه با باور محافظه‌کارانه مردم زمانه‌اش همسو است، نه در صورت حقیقت داشتن، هم‌راستا با شرایط سیاسی است. (ص ۱۹). باور به این‌که مصلوب از مرگان برخاسته است، ادعایی است بس بزرگ. نویسنده بار دیگر با رویکردی دفاعیاتی و به شکلی زیرکانه به طرح پرسش‌هایی می‌پردازد که در طول تاریخ برای رد رستاخیز عیسا مطرح شده است و خود در ادامه بی‌درنگ به رد آن دیدگاه می‌پردازد.

او سپس به دلایلی می‌پردازد که ضرورت رستاخیز و اهمیت آن را در باور مسیحی نشان می‌دهد. قیام، هویت عیسا را به ما نشان می‌دهد (ص ۲۷)، معرف شروع دآوری جهان و آشکار شدن جلال خداست (ص ۲۷)، و همسو با ادعای عیسا در بخشش گناهان است (ص ۲۸). تمام این موارد اثبات ادعای کفرآمیز عیسا مبتنی بر خدا بودن اوست. از این روی نویسنده لایه‌لایه نشان می‌دهد که رستاخیز، اثبات اولو‌هیت عیسا است. «مک‌گراث» در ادامه این فصل به وضوح نشان می‌دهد که همسو با ایده خدای رنجبر است. (ص ۳۰). پایان فصل دوم بر خلاف فصل نخست، همراه با پیروزی و امید است. او می‌نویسد: «صلیب فی‌نفسه خود فقط سمبل یاس و ناامیدی است. اما با قیام عیسا از مرگ، همان سمبل یاس و ناامیدی

تبدیل به سمبل امید می‌شود... با شکست مرگ، مرحله نوینی در تاریخ بشر ظهور کرده بود. شاید صلیب خالی سمبلی بود از تقابل امید و ناامیدی توسط نیروی الاهی!» (ص ۳۱)

فصل سوم، همچون مقدمه‌ای است برای گذر از دو فصل نخست و قدم نهادن به مباحثی بیشتر الیهاتی در فصول پیش رو. نویسنده با تاکید بر تاریخی بودن واقعه صلیب و قیام، اهمیت را بر مفهوم آن می‌گذارد. از دید او هر چند باید واقعه را تشریح نمود- کاری که به شکلی خلاقانه در دو فصل نخست انجام می‌دهد- اما باید به تفسیر واقعه نیز پرداخت. در واقع تفسیر ما از این دو واقعه است که بصیرتی عمیق به ما می‌بخشد. (ص ۳۶)

طبیعی است که صلیب بدون رستاخیز تهی از معنایی خواهد شد که به زندگی مسیحی ما نور می‌بخشد. نویسنده همچون فصل دوم، بر اهمیت قیام در اثبات خداوند عیسا تاکید می‌کند. او با گسترش این بحث به دو موضع مهم الیهاتی در مفهوم تجسم می‌پردازد. نخستین مورد شناخت طبیعت خداست. شناخت محبت و در عین حال فروتنی خدا، بدون صلیب و اولویت مصلوب، اگر نگوییم ناممکن، حداکثر در سطحی انتزاعی باقی می‌ماند. اما موضوع دوم، عملکرد صلیب است، پرسشی کلیدی که پاسخ به آن تنها در همپوشانی با این حقیقت بروز می‌یابد که صلیب و قیام از یکدیگر جدایی ناپذیرند و مردی که بر بالای صلیب مرد، نه «صرفاً انسانی عادی، بلکه خدای تجسم یافته بود.» (ص ۳۹)

او در انتهای این فصل با اشاره به عبارت «نظریه‌های موجود درباره کفاره»، به نقد آن می‌پردازد و با تاکید بر عهد جدید و دلالت‌های آن، به شش موضوع کلیدی می‌پردازد که همه در ارتباط با صلیب و قیامند. شروع چیزی نوین، تحول عینی رابطه انسان با خدا، قدرت دگرگون سازی صلیب، راه‌های برقراری با خدا، نقش ما در دگرگونی به وسیله صلیب و زندگی نوین مسیحی، شش موضوع اساس عهد جدید از نظر مکگراث است. (ص ۴۱)

فصل چهارم طولانی‌ترین بخش این کتاب است. نویسنده در این بخش به بررسی تصاویری می‌پردازد که در ارتباط با صلیب در عهد جدید مطرح شده‌اند. او این تصاویر را جایگزین مفهوم انتزاعی نظریات کفاره می‌سازد تا بتواند رازی چون صلیب را برای خوانندگان با رویکردی کتاب مقدس محور ملموس‌تر سازد. تصویر نخست، تصویری از صحنه نبرد است. پیروزی عیسا بر مرگ در صلیب، یک پیروزی انفرادی و نمایشی نیست، بلکه منادی پیروزی است. قیام عیسا، «نشانگر آن است که خدا در حال مبارزه با عوامل رنج و وضعیت فلاکت‌بار بشری است.» (ص ۴۸) در واقع قیام بی‌اثرسازی عصیان و اثرات آن بر خلقت، یا به تعبیری «نخستین روز از آفرینشی نوین است.» (ص ۵۰)

تصویر دوم، تصویری از دادگاه‌های حقوقی است. نویسنده در این بخش به بررسی چند مفهوم بسیار مهم و کلیدی الیهاتی را می‌پردازد. نخست، تعریف گناه است. او گناه را «خطا علیه بافت اخلاقی خلقت» تعریف می‌کند. (ص ۵۳) از این رو صلیب هم جدی بودن گناه را نشان می‌دهد و هم اقتدار و جدیت خدا برای مواجهه با گناه و نابودی کامل آن. (ص ۵۴) اما پرسش این است که صلیب چگونه ما را واجد بخشایش خدا می‌گرداند؟ او در پاسخ سه شیوه، نمایندگی، مشارکت و مرگ نیابتی را مطرح می‌سازد. در هر سه این موارد بخشایش گناهان و برخورداری از عدالت و پارسایی عیسا به عنوان ثمره صلیب دیده می‌شود.

نویسنده در ادامه به بررسی واژه‌های مهم پارسایی و پارساشمردگی می‌پردازد که ریشه در دادگاه حقوقی عبری دارند. معنای اصلی پارساشمردگی، تبرئه شدگی به حکم قاضی می‌باشد. با این وجود گستره معنایی این واژه که ترجمه‌پذیری آن را دشوار می‌سازد، بسیار وسیع‌تر است. نویسنده عبارت «راست و صادق بودن با خدا» را برای پارسایی و «در رابطه

صحیح قرار گرفتن با خدا» را جایگزین توصیفی پارساشمردگی معرفی می‌کند. (ص ۵۸) این عبارات به یکی از مهمترین مفاهیم پنج قرن گذشته و زیربنای الاهیات اصلاحات مرتبط می‌گردد؛ آموزه پارساشمردگی به ایمان. هر چند نویسنده تا اندازه‌ای این موضوع را باز می‌کند، اما تمرکز او بیشتر بر مفهوم اصلی پارساشمردگی باقی می‌ماند و موضوع ایمان را تا فصل ششم به تاخیر می‌اندازد.

در ارتباط با تصویر حقوقی، اتفاق دیگری هم می‌افتد. ما به واسطه صلیب، به فرزندخواندگی خدا در می‌آییم. (ص ۶۱) عیسا ماهیتاً فرزند خداست، اما ما از طریق فرزندخواندگی، فرزند می‌شویم. (ص ۶۱-۶۲) اما مزیت این فرزندخواندگی چیست؟ چنان‌که پولس می‌گوید: «...اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم...» (رومیان ۸: ۱۷) با این وجود نباید از یاد برد که زمانی در جلال هم ارث هستیم که در رنج عیسا نیز شریک گردیم. (ص ۶۲)

تصویر سومی که «مک گراث» در توصیف و صلیب استفاده می‌کند، تصویری از مراکز بازپروری است. او این تصویر را به حوزه روابط پیوند می‌دهد. در حوزه روابط سه مفهوم و واژه مهم دیده می‌شود؛ آشتی/ مصالحه، بخشش و ارزش قایل شدن. چنان‌که نویسنده توضیح می‌دهد صلیب در بردارنده هر سه مفهوم است. صلیب نشانی از عمق محبت و عشق خدا نسبت به ماست. او حاضر است درد جلجتا را به جان بخرد تا رابطه در هم شکسته را اصلاح کند، و پسر گمشده را به خانه باز آورد. او پیش قدم بخشش است، «نه بخششی ساختگی که حاصل سرپوش نهادن بر مشکلات است» (ص ۶۵)، بلکه با حل کامل مشکل. او برای ما ارزش قائل است. او کسانی را که جامعه طرد کرده‌اند، در آغوش می‌گیرد. این‌جاست که نویسنده، مراکز بازپروری افراد آسیب‌دیده مغزی را به تصویر می‌کشد. در این مراکز بیمارانی که زمانی سالم بودند، اکنون شکسته و معلول و ناتوانند. از نظر خودشان و دنیا آنها دیگر ارزشی ندارند. اما پرستاران به این چشم به آنها نمی‌نگرند. آنها با تمام وجود ایشان را خدمت می‌کنند و هر پیشرفتی در بهبودشان را شادمانه نظاره‌گرند. وضع جهان نیز چنین است، خلقتی نیکو که اکنون به واسطه گناه معلول و در هم شکسته است. (ص ۶۷)

تصویر چهارم، تصویر زندان است. این زندان، اسارت گناه است. اما خدا برای رها ساختن ما از حاکمیت گناه در صلیب چگونه عمل می‌کند؟ در اینجا با دو مفهوم مهم دیگر الاهیاتی روبرو می‌شویم؛ «فدیه» و «رهایی». نویسنده در ارتباط با مفهوم فدیه، به سه نکته مهم اشاره می‌کند. نخستین مورد، مفهوم آزادی است. فدیه زمانی پرداخت می‌شود که فردی در اسارت است. پرداخت این فدیه، آزادی اسیر را به همراه دارد. مورد دوم، پرداختن بهاست. برای هر آزادی، بهایی باید پرداخت شود. میزان این بها متفاوت است. بر طبق کتاب مقدس، مرگ عیسا، بهای آزادی ما بود. و مورد سوم که جزو برخی از تعالیم خطرناک و پر چالش نیز می‌باشد، موضوع دریافت‌کننده بهای رهایی است. مساله این است که عهدجدید در این رابطه سکوت می‌کند. نویسنده هشدار می‌دهد که ما نیز باید مراقب تمثیل‌سازی خود باشیم و در آن اغراق نکنیم. (ص ۷۲-۷۴)

وایسین تصویری که «مک گراث» بدان ارجاع می‌دهد، تصویری از بیمارستان است. یکی از زیباترین نبوت‌های شاعرانه درباره ماشیح و خادم رنجبر خدا، در باب ۵۳ کتاب اشعیا نبی آمده است. نویسنده نیز با تکیه بر آیات ۱-۱۲ مسیح را طبیب زخم خورده‌ای معرفی می‌کند که غم‌ها، ترس‌ها و مجازات ما را بر خود می‌گیرد و ما را به سوی شفا و بهبودی پیش می‌برد. اما نکته در این است که بر طبق توضیح مارتین لوتر، این شفا یا سلامتی تدریجی است. فرد هم سلامت است و هم بیمار. بر طبق وعده طبیب کاملاً شفا یافته، اما هنوز بر بستر است. (ص ۷۸)

موضوع مورد بحث در فصل پنجم، نتیجه این تحول است. آیا این تحول ذهنی است، یعنی نگرش ما به خدا تغییر می‌کند، یا عینی است، یعنی شرایط بیرونی ما توسط صلیب دگرگون می‌شود؟ بر طبق نگرش ذهنی به صلیب که آن را شیوه اخلاقی یا نمونه‌ای نیز می‌نامند، صلیب تنها تفکر ما را عوض می‌نماید. در واقع صلیب با عمکردی آموزشی، درک ما را نسبت به خدا اطلاع می‌کند. (ص ۸۳-۸۴) در تصویر عینی که آن را مسیح پیروز نیز می‌نامند، صلیب تنها اشاره به پیروزی خدا بر شیطان از طریق قیام عیسا دارد. در این تصویر انسان همچون دارایی یا کالایی است که دست به دست می‌شود. (ص ۸۴)

نویسنده هر دوی این تصاویر را نابسند می‌داند و خود به اجماع این دو بعد اصرار دارد. به این معنا که «صلیب هم رابطه ما را با خدا متحول می‌سازد و هم تجربه ما را از خدا.» (ص ۸۴) ما از یک سو احساس تقصیر و بیگانگی می‌کنیم، چون به واسطه گناه دچار بیگانگی از خدا شده و تقصیرکاریم، اما صلیب ما را در اینجا رها نمی‌کند، چرا که بخشودگی را نیز حس می‌کنیم، و این تنها حسی درونی نیست، بلکه بیرون ما چیزی واقعی رخ نموده که موجب دگرگونی تجربه ما از خدا شده است. (ص ۸۷)

فصل پایان، کاربرد صلیب در زندگی روزمره است. بهرمندی از مواهب صلیب، نه بر آگاهی از آن بلکه به واسطه ایمان ممکن است. اینجاست که «مک گراث» به معنا کردن یکی از مهمترین واژگان کتاب مقدس می‌پردازد. در نظر او ایمان سه جنبه اصلی دارد. نخست، موافق بودن یا باور داشتن به چیزی خاص. به عنوان نمونه، ایمان داشته به وعده‌های خدا، یعنی می‌دانم که این وعده‌ها حقیقت دارند. مرحله دوم، اعتماد کردن است. اعتماد کردن، یعنی پاسخ دادن. «ایمان صرفاً مقوله عقلانی نیست، که عقل را بصیرت بخشد و قبل را لمس ناشده بگذارد.» (ص ۹۴) اما معنای نهایی ایمان، قدم گذاردن به درون وعده‌هاست. چنان‌که لوتر می‌گوید: «ایمان جان را با مسیح متحد می‌سازد.» (ص ۹۶)

صلیب یک مفهوم صرف و انتزاعی نیست، بلکه وارد ژرفترین نیازها، خوفناکترین ترس‌ها و حل ناشده‌ترین بحران‌های انسان می‌شود و در همه حال منادی امید و رهایی است. مرگ، حل ناشده‌ترین و مهمترین ترس و پرسش انسان است. صلیب سرراستین پاسخ به این مساله است. (ص ۱۰۶) چنان‌که نویسنده به عبرانیان می‌گوید که عیسا مرد تا «آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ به سر می‌پرند، آزاد سازد.» (عبرانیان ۲: ۱۵) چالش دیگر انسان بیگانگی است. انسان هرچه بیشتر پیش رفته دچار بیگانگی بیشتر شده است. چاره این بیگانگی در دستان انقلاب مارکسیستی یا پوچی مدرنیستی و نسبیست‌گرایی پست‌مدرنیستی نیست. تنها راه، علاج ریشه بیگانگی یعنی گناه است؛ و این ممکن نیست مگر در جلجتا و رستاخیز پسر خدا.

نقد و بررسی

نویسنده در بخش پایانی کتاب بین عملکرد منشور و الاهیات قیاسی انجام می‌دهد. منشور نور را متکثر ساخته و آنرا به طیف‌های رنگی تقسیم می‌کند. اما اگر آن طیف‌های شکوهمند از رنگ‌ها را از منشور دیگری عبور دهیم، نور سفید و یکپارچه بار دیگر پدیدار می‌گردد. کارکرد الاهیات نیز این است که پیام صلیب را که اتحادی مرکب است به اجزای آن تقسیم نماید و با بررسی دقیق مفاهیمی که در بطن آن قرار دارد، به درکی کاملتر دست یابد. سپس دوباره آن اجزا را با هم ترکیب

نماید تا پیام صلیب را اعلان کند. او ضرورت این کار را در این می‌داند که الاهیات باید قادر باشد بر حسب نیاز هر شخص پیام انجیل و صلیب را اعلان نماید. (ص ۱۰۳)

به نظر می‌رسد «مک‌گراث» تا اندازه زیادی در این مهم به نتیجه رسیده است. کتاب او با پرهیز از زبانی الاهیاتی، به دنبال رازگشایی از رنگ‌های شکوهمند درون صلیب است و در این مسیر اجازه می‌دهد مخاطب همچون کودکی هیجان‌زده از دیدن رنگین‌کمانی بر دیوار سفید اتاق یا آزمایشگاه، سرخوشانه رنگ‌های لمس ناشدنی را لمس کند. اما او را در این مقطع رها نمی‌کند، بلکه همچون واعظی چیره‌دست، قطعات را دوباره به هم می‌پیوندد و به مخاطب کمک می‌نماید تا نیاز خود را در ارتباط با صلیب و در مواجهه با آن ببیند.

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد، مشخص است که مخاطب کتاب، الاهیات‌دان یا پژوهشگر الاهیات نیست. نویسنده خود بر کتب الاهیاتی خرده می‌گیرد که «در خطر فرو رفتن در شنزار نظریاتند.» (ص ۱۰۵) با این وجود، نمی‌توان دیدگاه‌های الاهیاتی مطرح شده در کتاب را نادیده گرفت. در اینجا هدف بررسی ساختار شکنانه یا همسویی با برخی از جریانات نقد مدرن نیست. قرار نیست نویسنده را از خود کتاب حذف کنیم و صرفاً به آنچه در متن آمده پردازیم. این کتاب از برهوت نیامده، نویسنده آن فردی است که ده‌ها عنوان کتاب الاهیاتی دارد و می‌توان با بررسی آن‌ها، دیدگاه‌های او را در این کتاب بهتر درک نمود.

از جنبه‌هایی می‌توان دو ویژگی مهم را در سبک و رویکرد الاهیاتی «مک‌گراث» دنبال نمود. نخستین مورد، اهمیت او به تاریخ و الاهیات تاریخی است. مک‌گراث با درک ضرورت گذشته یک آموزه، برای تنظیم مجدد حقایق موجود در آن برای وضعیت فعلی، به الهیات نزدیک می‌شود. او توضیح می‌دهد که الاهیات تاریخی به عنوان ابزاری انتقادی به ما امکان می‌دهد تا اهمیت نسبی آموزه‌های معین را در مقاطع مختلف تاریخ، موقعیت‌های صورت‌بندی آنها، اشتباهات بعدی و امکان تصحیح آن اشتباهات را در بازنویسی‌های معاصر ببینیم.^۱ از نظر او الهیات تاریخی به «کاربرد عمل نجات‌بخش خدا در هر دوره‌ای از تاریخ» و همچنین «تجربه کار نجات‌بخش خدا در فرهنگ‌های خاص» می‌پردازد.^۲

ویژگی دیگر او مسیح‌محوری است. از نظر او هر چند باید به عیسا در بستر تاریخ دست یافت، اما در نگاه او اهمیت تفاسیر تاریخی، بیشتر الاهیاتی است.^۳ او این موضوع را به ویژه در بحث صلیب نشان می‌دهد. در همین کتاب برای او صلیب و تاریخ، بیشتر متمرکز بر خود عیسا است. یعنی صلیب تنها ایده‌ای نیست که باید به آن اندیشید، بلکه صلیب معرف کیستی خود عیسا است و ماهیت مسیح‌محورانه صلیب در آموزه مسیحی جای هیچ‌سازشی ندارد. او در فصل اول و دوم به طور مشخص به دنبال معرفی کیستی عیسا است.

از سوی دیگر می‌توان تاثیر دو تفکر مهم را در مسیح‌شناسی این کتاب مشاهده نمود. نخستین مورد، آموزه مسیح‌شناسی لوتر است. «مک‌گراث» در کتاب «الهیات لوتر از صلیب» به نقل از مارتین لوتر می‌نویسد: «الاهیات از پای صلیب مسیح مصلوب آغاز می‌شود.»^۴ او در جای دیگر توضیح می‌دهد که «الاهیات صلیب مارتین لوتر و کشف پارسایی

¹ Alister E. McGrath, *Historical Theology: An Introduction to the History of Christian Thought*, 2d ed. (UK: Wiley-Blackwell, 2013), 8-9.

² Ibid, 9.

^۳ آلیستر مک‌گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، عیسا دیباج، (تهران: نشر کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۳۵۲-۳۵۴.

⁴ Alister E. McGrath, *Luther's Theology of the Cross: Martin Luther's Theological Breakthrough*, 2d ed. (UK: Wiley-Blackwell, 2011), 207.

خدا، نقدی رادیکال از ماهیت قیاسی زبان الاهیات است.^۵ این ویژگی را می‌توان در نقد «مک‌گراث» و تاکید وسواس‌گونه او بر کاربرد تشبیهات و تصاویر دید. (ص ۷۴) نمونه دیگر از تاثیر لوتر را می‌توان در موضوع رنج خدا بر صلیب مشاهده نمود. (ص ۳۰). او در این مورد بسیار همسو با درک لوتر از ارتباط صفات پدر و پسر است. او هرچند «رنج پدر» را رد می‌کند، اما با توجه به رویکردی تثلیثی در این ارتباط، نظری بر خلاف پدران کلیسا داشته و معتقد است خدا به راستی بر صلیب رنج برد.^۶

مورد دوم، تاثیر «پاننبرگ» و مسیح‌شناسی وی است. «مک‌گراث» همچون پاننبرگ، تمایزی بین مسیح‌شناسی و نجات‌شناسی قائل نمی‌شود.^۷ به این معنا که شخص مسیح را عملاً می‌توان از کار وی شناخت. از این رو می‌بینیم که وی در کتاب «خدا بر صلیب؟» با عبور سریع از تاریخ به دنبال شناخت عیسا از طریق کار نجات‌بخش اوست. از نظر «مک‌گراث»، «هویت و اهمیت عیسی مسیح به طور کامل از طریق صلیب آشکار می‌شود - ابتدا با مصلوب شدن او بر روی آن، و سپس با زنده شدن او از مرگی که به ارمغان آورد.»^۸ از این رو می‌توان دید که شناخت عیسا، بدون سخن گفتن از کار او ممکن نیست. او در این کتاب، همچون کتاب دیگر خود، «درک عیسا»، به دنبال شناخت عیسا از طریق قیام اوست.^۹ (ص ۳۷) هویت عیسا در رستاخیز با اهمیت وی در ارتباط است، زیرا تنها خدا می‌تواند نجات بخشد (اهمیت) و عیسا خداست (هویت).^{۱۰}

استفاده از تصاویر نجات به جای تئوری کفاره یکی از نقاط برجسته کتاب می‌باشد. او از این طریق به بررسی مفاهیم مهم الاهیاتی می‌پردازد و اجازه می‌دهد مخاطب، بدون چالش‌های رایج در آثار پیچیده الاهیاتی، به نتایج کار عیسا بر صلیب واقف شود. او رستگاری را به عنوان رازی به تصویر می‌کشد که می‌تواند از طریق تصاویر ارائه شده در کتاب مقدس درک شود، اما هرگز در یک تصویر واحد قابل درک نیست. هر تصویر متکی به تصویرهای دیگر است که باید به تصویر کشیده شوند.

سخن پایانی

کتاب «خدا بر صلیب؟»، اثری خواندنی، ژرف و در عین حال ساده است. کاری که «مک‌گراث» کرده، شایان توجه بسیار است. جامعه مسیحی ایرانی گاه از دو سوی پشت‌بام می‌افتد؛ یا چنان سطحی‌نگر و ساده‌اندیش است که بی‌هیچ تحقیق و دانش و تفکری، آنچه را به مدد تجربه یا خواندن چند کتاب و شنیدن چند موعظه دریافته، به عنوان آموزه الاهیاتی می‌پذیرد و خود به دیگران می‌آموزاند و یا چنان درگیر مفاهیم آکادمیک می‌شود که برای درک و ازگانش نیازمند مترجم و مفسر می‌شوی. داشتن زبانی زیبا، شیوا، گوش آشنا برای مخاطب ایرانی، ضمن آگاهی ژرف به دانش الاهیاتی، کلید رشد کلیسایی است.

⁵ Ibid, 208.

⁶ آلستر مک‌گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، عیسا دیباج، (تهران: نشر کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۲۷۵.
^۷ همان، ۳۴۸-۳۴۹

⁸ Alister E. McGrath, *Understanding Jesus: Who Jesus Christ Is and Why He Matters* (Grand Rapids: Zondervan, 1987), 174.

⁹ Ibid, 63.

¹⁰ Ibid, 94.

این کتاب نمونه خوبی از استادی توانمند است که برای مخاطبانی غیر از دانشجویان و اساتید، به مفاهیمی مهم و اساسی می‌پردازد. شیوه نگارش او را می‌توان در آثار سی. اس. لوئیس و ان. تی. رایت نیز مشاهده نمود. چنان‌که خود وی می‌گوید، زمانی که بتوانیم مفاهیمی چون فیض و نجات و پارسا شمردگی را از مفاهیم صرفاً الاهیاتی و انتزاعی درآورده و در قالب واژگانی مانوس و ساده توضیح دهیم، آنگاه احتمالاً خود نیز آن مفاهیم را به درستی درک نموده‌ایم. (ص ۶۱)

منابع

مک‌گراث، آلیستر. *درآمدی بر الاهیات مسیحی*. عیسا دیباج. تهران: نشر کتاب روشن، ۱۳۸۵.

E. McGrath, Alister. *Historical Theology: An Introduction to the History of Christian Thought*. 2d ed. UK: Wiley-Blackwell, 2013.

E. McGrath, Alister. *Luther's Theology of the Cross: Martin Luther's Theological Breakthrough*. 2d ed. UK: Wiley-Blackwell, 2011.

E. McGrath, Alister. *Understanding Jesus: Who Jesus Christ Is and Why He Matters*. Grand Rapids: Zondervan, 1987.